

واکاوی علل اختلاف فقیهان در موضوع شناسی فقهی (مطالعه موردی: اعانه بر حرام)

مرتضی فخارشاکری

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمد تقی فخلعی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

fakhlai@um.ac.ir

دکتر سید محمد تقی قبولی درافشان

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

ظهور و بروز اختلاف دیدگاه فقیهان در فقه قراردادها به صور متعدد و در جایگاه‌های گوناگون قابل رؤیت است. از پدیده‌ترین عرصه‌های اختلاف دیدگاه دانشیان فقه، تفاوت آراء در موضوع شناسی فقهی است. از آن جمله می‌توان به موضوع اعانه بر حرام در مکاسب محرمه اشاره کرد. هر چند توافق حداکثری در عرفی بودن این موضوع امری انکار ناپذیر است لیکن تفاوت دیدگاه در بررسی نقش و داوری عرف و تفاوت زاویه نگاه فقیهان از دریچه نص با کمک گرفتن از ابزارهای مألوف ذهنی یا ارتکاز عرفی به عدم وصول به تعریف دقیق از موضوع و در گام بعد به اختلاف دیدگاه فقیهان در استنباط حکم شرعی انجامیده است. این جستار با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی - اکتشافی، با مطالعه‌ی موردی موضوع اعانه، به بررسی علل اختلاف دیدگاه دانشیان فقه در عرصه فقه قرار دادها پرداخته و حاصل این است که با توجه به تأملاتی چند بر عملکرد برخی فقیهان، در عرصه شناخت موضوع و متعلق حکم دستاورد مطلوبی حاصل نشده است و شناسایی مناشئ اختلاف در تقلیل حجم اختلاف و وصول به نتایج دقیق و مشترک یاری‌گر است.

کلید واژه

موضوع شناسی مسائل فقهی، موضوعات عرفیه، اختلاف در شناسایی موضوعات عرفیه، اعانه بر حرام.

مقدمه

یکی از علل بروز اختلاف در فرایند استنباط حکم شرعی اختلاف در ناحیه شناخت موضوعات عرفیه است؛ از این رو پیچیدگی متعلق حکم سبب توسعه‌ی وظیفه فقیه در مسیر رسیدن به حکم شرعی دقیق شده و گام نهادن وی در میدان شناخت موضوعات فقهیه گردیده است. در پی آن اختلاف دیدگاه در شناخت متعلق حکم ظاهر شده است.

از موضوعات عرفیه مورد اعتنای فقیهان در عرصه فقه قراردادهای، مسأله اعانه بر حرام (اثم) است. اهمیت این مسأله از جهت ترتب آثار حرام بر معاملات موجب گردیده تا در تبیین دقیق موضوع و حکم و ادله حکم و مصادیق اعانه بر حرام، گام‌هایی مهم توسط فقیهان برداشته شود، اوج این تلاش را می‌توان در عصر شکوفایی فقه، در دوره شیخ انصاری (انصاری، ۱۲۹/۱) و پس از وی (ایروانی، ۱۵/۱؛ خمینی، ۲۱۰/۱؛ خویی، ۲۷۷/۱) جستجو کرد، این مراجعه خواننده را به بخشی از دستاوردهای مهم علمی در این موضوع هدایت می‌کند.

در ناحیه حکم اعانه قریب به اتفاق فقیهان (مکارم شیرازی، ۱۱۳) فتوا به حرمت می‌دهند، لیکن بحث از موضوع اعانه به چالشی بزرگ تبدیل شده است و بالتبع ابعاد حکمی را تحت تأثیر قرار داده است.

در بررسی قاعده حرمت اعانه پژوهش‌هایی صورت گرفته است از جمله «بررسی موضوعی و حکمی اعانه بر حرام در فقه قراردادهای با رویکردی مقایسه‌ای به تأسیسات حقوقی مشابه در نظام حقوقی ایران، مصر و انگلیس»، به قلم سید محمدهادی قبولی درافشان، و نیز «بررسی قاعده حرمت اعانه بر اثم و عدوان با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (ره)» حسین قیاسی سررکی، «واکاوی معنا و مفهوم اعانه بر اثم در آرای فقهای امامیه» محمد علی شیخ الاسلامی، «قاعده حرمت اعانه بر اثم و عدوان با رویکردی بر نظریات امام خمینی» اثری از سید محمد موسوی بجنوردی، در این تالیفات و نوشته‌جات و دیگر مقالات به بررسی موضوعی و حکمی مبحث اعانه بر حرام پرداخته شده است. در این میان رویکرد جستار حاضر شناخت و تبیین موضوع اعانه نیست، بلکه پرده برداری از واقعیات این عرصه و نارسایی‌هایی است که در عملکرد موضوع شناسانه فقیهان به چشم می‌خورد و اختلاف نظر دامنه‌داری را پدید آورده است، چنین پژوهشی با رویکرد آسیب شناسانه و بررسی علل اختلاف آراء فقیهان در شناخت این موضوع می‌تواند فقه پژوهان را به بخشی از معضلات موضوع شناسی آگاه کرده و زمینه را برای ضابطه‌مند شدن این مقوله در جهت موضوع شناسی دقیق فراهم سازد. در پی آن در مرحله استنباط حکم شرعی که وظیفه ذاتی فقیه است به وی یاری رساند و از نکثر اقوال بکاهد.

تبیین موضوعی اعانه بر حرام

این بحث با توجه به اهمیت آن مورد توجه جدی فقیهان قرار گرفته، آنان چند دسته شده و در میانشان اقوال مختلفی در این رابطه پدیدار گشته است. که مهمترین آن عبارت‌اند از:

دسته نخست: مشهور و بلکه اکثر فقیهان امامی (تبریزی، ۹۲/۱) از متقدمان (طوسی، المبسوط، ۲۸۵/۶) و متاخران (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۸۴/۱۲؛ همو، مختلف الشیعه، ۲۲/۵؛ محقق حلی، ۲۶۳/۲؛ شهید ثانی، ۲۱۵/۵؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۳/۸ و ۱۴۴؛ بحرانی، ۲۰۵/۱۸) و معاصران (حسینی مراغی، ۵۶۷/۱؛ خمینی، ۲۱۴/۱؛ گلپایگانی، ۹۵) به این موضوع به صورت ماهیت لا بشرط از هر گونه قیدی نگریسته و با اذعان به واقعی و غیر قصدی بودن عنوان اعانه و عدم شرطیت عنصر قصد و هر گونه قید دیگر، صرف علم مُعین به ترتب اثر حرام را در تحقق اعانه کافی دانسته‌اند.

دسته دوم: برخی دیگر به اعانه به صورت ماهیت بشرط شیء (به شرط وجود یک قید) نگریسته و در تحقق اعانه وجود یک قید را معتبر می‌دانند. این گروه قابل انقسام به چهار قول است:

قول اول: قول به شرطیت قید قصد تحقق حرام توسط مُعین

در پی برخی اشکال‌های وارد شده به قول مشهور، این قول پدیدار شده و در میان متقدمان مانند ابن ادریس (فاضل مقداد، ۸/۲) و متأخران (محقق حلی، ۱۴۷/۲؛ محقق سبزواری، ۴۲۵/۱؛ حسینی عاملی، ۱۲۴/۱۲؛ نراقی، مستند الشیعة، ۳۶۰/۱) طرفدار یافته و اعانه به انجام برخی از مقدمات فعل غیر به قصد تحقق حرام تعریف شده است. (انصاری، ۱۳۲/۱). طبق این تعریف اعانه از عناوین قصديه محسوب می‌شود.

شایان ذکر است معنی و منظور از قصد، قصد انشاء و یا اراده فعل نیست، بلکه انگیزه و داعی بر انجام عمل است، یعنی فرد مُعین مقدمات فعل معان را به انگیزه حصول حرام فراهم می‌کند (ایروانی، ۱۵/۱). بنابر این لازم است میان او و معان، توافق قصد وجود داشته باشد حال این توافق یا به صورت اتفاقی حاصل می‌شود و یا به صورت اشتراط از پیش تعیین می‌شود (مرعشی شوشتری، ۸۳/۲).

قول دوم: قول به شرطیت قید وقوع حرام در خارج

برخی دیگر از فقیهان (خونی، ۲۸۶/۱؛ تبریزی، ۹۲/۱؛ مامقانی، ۵۸/۱؛ خمینی، ۲۱۱/۱) معتقدند: آنچه در صدق اعانه معتبر است وقوع معانّ علیه در خارج است، اگر آن حرام تحقق نیابد توهم اعانه و تجری در آن مطرح است نه خود اعانه. (ایروانی، ۱۶/۱؛ یزدی، ۷/۱).

قول سوم: قول به شرطیت وجود یکی از دو قید صدق عرفی یا قصد به صورت شرطیه مانعة الخلو

این قول در برابر قول به اعتبار قصد به طور مطلق و قول به اعتبار وقوع معانّ علیه به ضمیمه قصد یا بدون ضمیمه قصد قرار گرفته است. برخی از فقیهان به مدخلیت دست کم یکی از دو معیار در تحقق اعانه اذعان داشته و گفته‌اند: در تحقق اعانه بر حرام یا باید فرد معین قصد تحقق معصیت را داشته باشد و یا عرف عمل وی را مصداق اعانه بر حرام بشناسد و در صورت نبود هیچ یک، اعانه محقق نمی‌شود (مقدس اردبیلی، زبدة البیان، ۲۹۷؛ نجفی، ۲۸/۲۲؛ فاضل جواد، ۲۸۴/۲) بنابر این در وهله نخست ملاک تحقق اعانه، قصد فعل مُعان است و در صورت نبود قصد، اعتبار عرفی لحاظ می‌شود.

قول چهارم: قول به شرطیت وجود یکی از دو مقدمه قریبه و بعیده به همراه قصد

برخی محققان در تحقق اعانه میان مقدمات قریبه و بعیده تفاوت قائل شده (نائینی، منیة الطالب، ۱۱/۱؛ همو، المکاسب و البیوع، ۲۶/۱) و معتقدند چنانچه فعل مُعین به عنوان جزء اخیر در زنجیره علل مطرح شود گرچه معین قصد تحقق اثم را نداشته باشد اعانه محقق می‌شود و اگر آن فعل جزء اخیر علت تامه نباشد در صورت قصد اعانه محقق است و گرنه به صرف وقوع مقدمه، عمل اعانه واقع نمی‌شود. (فاضل لنکرانی، ۴۵۵).

دسته سوم: برخی دیگر به اعانه به صورت ماهیت بشرط شیئین (به شرط وجود دو قید قصد فعل معان و وقوع آن) می‌نگرند (نراقی، عوائد، ۷۹) و بیان می‌کنند در صورت تحقق این دو شرط در اعانه بر حرام، فرد مُعین به دو اعتبار مورد مواخذة قرار می‌گیرد: یکی از جهت قصد و دیگری از جهت وقوع حرام. و در صورت عدم وقوع جرم، مُعین مرتکب یک حرام و مستحق یک عقاب است و این عقاب به خاطر تجری و خبث سریره وی است (مامقانی، ۵۸/۱؛ منتظری، ۳۰۴/۲؛ تبریزی، ۹۱/۱).

دسته چهارم: برخی دیگر به اعانه به صورت ماهیت بشرط اشیاء (به شرط وجود چند قید وقوع و قصد و مقدمه قریبه) می‌نگرند (مکارم شیرازی، ۱۱۲). و معتقدند فقط در صورت تحقق این امور چهارگانه اعانه محقق می‌شود و در صورت عدم تحقق یکی از این امور، تحقق اعانه منتفی است.

این قول به نوعی مستجمع تمامی اقوال مورد بحث است و طبق آن، دایره اعانه به شدت ضیق گشته و موارد تحقق آن بسیار محدود می‌گردد.

در پایان مقدمه تذکر این نکته ضروری است که هدف این جستار حل معضل فقهی در این باب نیست، بلکه صرفاً پرده برداشتن از واقعیت تکاپو و جولان افکار فقیهان در مواجهه با معضل و چندپارچگی انظار و تاریکی و غبار آلودگی دیدگاه‌هاست. بنابراین به بررسی مباحثی که محط نظر و اختلاف دیدگاه فقیهان در موضوع اعانه است پرداخته می‌شود تا به کشف زمینه‌های اختلاف نائل آید.

۱. علل اختلاف دیدگاه فقیهان در شناخت موضوع اعانه برحرام

فقیهان در مسیر موضوع شناسی به ادله‌ای استناد کرده‌اند که تأثیر فراوان بر اختلاف دیدگاه فقیهان دارد.

۱.۱. قرآن کریم

طبق فحوص صورت گرفته سه گروه از فقیهان (قائلین به عدم اعتبار هر گونه قید و نیز قائلین به مدخلیت قید قصد و قائلین به مدخلیت قید وقوع) به آیه کریمه: (و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.)^۱ (مانده: ۲) در جهت اثبات نظریه خویش استناد کرده‌اند.

در این زمینه مشاهده می‌شود قائلین به عدم مدخلیت هر گونه قیدی با استناد به این آیه و الغاء خصوصیت از آن بیان می‌کنند فرقی نیست معین با قصد توصل غیر به حرام اقدام به این عمل کند و یا بدون قصد، در هر دو صورت اعانه بر حرام محقق است (خمینی، ۲۱۴/۱). لیکن گروه دوم گفته‌اند قدر متیقن از آیه کریمه صورتی است که معین قصد وقوع حرام کرده باشد (انصاری، ۱۳۲/۱؛ قبولی درافشان، ص ۵۰). گروه سوم با استظهار از این آیه بیان می‌کنند در این آیه نهی از کمک رسانی در معصیت مطرح است و زمانی به این عمل معصیت اطلاق می‌شود که در خارج محقق گردد؛ بنابراین طبق این آیه وقوع حرام در تحقق اعانه بر عمل مجرمانه معتبر است (خمینی، ۲۱۱/۱).

مشاهده می‌شود استظهار متفاوت فقیهان از کلام خداوند متعال موجب این حجم اختلاف در دیدگاه فقیهان در مقام شناخت موضوع شده است. لیکن پرواضح است آیه کریمه در مدلول لفظی خود دلالتی بر حدود موضوع ندارد و این ذهن فقیه است که با کمک گرفتن از ابزارهای مألوف ذهنی یا ارتکاز عرفی در صدد تحمیل معنا بر لفظ است.

۲.۱. سنت

برخی دیگر از فقیهان به ظاهر برخی از روایات در جهت اثبات نظریه متبوع خویش برآمده‌اند. به دو مورد از علل ایجاد اختلاف دیدگاه فقیهان در شناخت این موضوع اشاره می‌شود.

الف: تكثر روایات با مضامین مختلف: از جمله علل اختلاف دیدگاه فقیهان را می‌توان کثرت روایات موجود در باب و قرائن متنی در آن‌ها دانست.

دسته‌ای از روایات، دال بر عدم مدخلیت هرگونه قیدی در تحقق اعانه است (مجلسی، ۳۸۳/۱۰۱؛ بروجردی، ۳۵۹/۱۶) (کلینی، ۱۰۶/۵) (همان، ۲۲۷؛ طوسی، تهذیب، ۱۳۴/۷) و برخی از فقیهان در جهت اثبات نظریه عدم مدخلیت هرگونه قیدی در تحقق اعانه به این دسته از روایات استناد کرده‌اند (همو، المبسوط، ۲۸۵/۶؛ منتظری، ۳۰۷/۲؛ شهید ثانی، ۲۱۵/۵).

دسته‌ای دیگر از روایات دال بر مدخلیت قید قصد در تحقق اعانه است (کلینی، ۱۱۲/۵) و برخی از فقیهان در جهت اثبات این نظریه به این روایت استناد نموده‌اند (فاضل مقداد، ۸/۲). خلاصه اینکه گوناگونی روایات موجود از حیث قرائن متنی به اختلاف دیدگاه فقیهان در موضوع شناسی اعانه منجر شده است.

ب: استناد به دلیل واحد و تفاوت در خوانش: با مراجعه به نگاشته‌های متکفل بیان موضوع، مشاهده می‌شود برخی به یک روایت استناد کرده. لیکن با استظهاری متفاوت از دیگری. نیک است مواردی از آن ذکر گردد:

۱- در تبیین موضوع اعانه به روایتی (کلینی، ۲۶۶/۶؛ برقی، ۵۶۵/۲) که دلالت بر تحقق خودکشی به واسطه خوردن گِل دارد استدلال شده است.

قائلین به عدم مدخلیت هرگونه قیدی در تحقق اعانه، به این روایت در جهت اثبات این نظریه استناد کرده و گفته‌اند: اگر این فرد قصد مرگ خود را داشت سم می‌خورد، ولی خوردن گِل به قصد هلاکت نفس نبوده است. (تبریزی، ۹۲/۱؛ خونی، ۲۸۶/۱؛ سیفی، ۱۱۵/۱)

۲- ثواب الأعمال: أبي، عن سعد، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام أو عن ذكره عنه عليه السلام قال: يجئ يوم القيامة رجل إلى رجل حتى يلطخه بدم والناس في الحساب فيقول: يا عبد الله مالي ولك؟ فيقول: أعت علي يوم كذا وكذا بكلمة فقتلت.

- ثواب الأعمال: ابن الوليد، عن الصفار، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير، عن غير واحد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من أعت علي قتل مؤمن بشرط كلمة جاء يوم القيامة بين عينيه مكتوب آيس من رحمة الله.

۳- علي بن محمد بن بندار، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حماد، عن علي بن أبي حمزة قال: كان لي صديق من كتاب بني أمية فقال لي: استأذن لي عن أبي عبد الله عليه السلام فاستأذنت له عليه فأذن له فلما أن دخل سلم وجلس ثم قال: جعلت فداك إني كنت في ديوان هؤلاء القوم فأصبت من دنياهم مالا كثيرا وأغمضت في مطالبه؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: لولا أن بني أمية وجدوا من يكتب لهم ويجبي لهم الفئ ويقاتل عنهم ويشهد جماعتهم لما سلبونا حقنا ولو تركهم الناس وما في أيديهم ما وجدوا شيئا إلا ما وقع في أيديهم ...

۴- عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل، عن علي بن النعمان عن ابن مسكان، عن عبد المؤمن، عن جابر قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل يؤاجر بيته يباع فيها الخمر، قال: حرام أجرته.

۵ - عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة عن أبي بكر الحضرمي قال: دخلنا على أبي عبد الله (عليه السلام) فقال له حكم السراج: ما ترى فيمن يحمل السروج إلى الشام وأداتها؟ فقال: لا بأس أتم اليوم بمنزلة أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله)، إنكم في هدة فإذا كانت المبينة حرم عليكم أن تحملوا إليهم السروج والسلاح.

۶- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أكل الطين فمات فقد أعت على نفسه.

- عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن فضال، عن ابن القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قيل لأبي عبد الله عليه السلام في رجل يأكل الطين ففناه فقال: لا تأكله فإن أكلته ومات كنت قد أعت على نفسك.

در طرف مقابل در جهت استدلال بر مدخلیت قید وقوع فعل معان در تحقق اعانه نیز امکان استناد به این روایت وجود دارد (همان، ۱۲۵ و ۱۲۶). و نیز طبق بیان شیخ انصاری در یاد کرد تأییدی از این دسته روایات امکان حمل آن بر صورت وجود قصد نیز مطرح است؛ (انصاری، ۱/۱۳۴) زیرا آنچه ارتکازاً در این روایات قابل طرح است مدخلیت قید قصد در تحقق اعانه است.

در این جا نیز ملاحظه می‌شود هر گروه با استناد به یک روایت نتیجه‌ای متفاوت از دیگری را به دست آورده است.

۲- روایت دیگر دال بر عدم مدخلیت قصد در تحقق اعانه روایت هند سراج در موضوع بیع سلاح است. (کلینی، ۵/۱۱۲؛ ابن بابویه، ۳/۱۷۵؛ طوسی، الاستبصار، ۳/۵۸) گروهی از دانشیان فقه، در جهت اثبات نظریه عدم مدخلیت هر گونه قیدی در تحقق اعانه به این روایت استناد کرده و گفته‌اند: بایع از فروش سلاح قصد سود داشته، نه قصد چیره شدن دشمنان بر مسلمین، از سویی از توییح امام (علیه السلام) در این روایت، عدم مدخلیت قصد در تحقق اعانه استظهار می‌شود (علامه حلی، تذکره، ۱۲/۱۸۴). در مقابل گروهی دیگر از فقیهان با استناد به این روایت، آن را حمل بر صورت قصد اعانه بر حرام کرده‌اند (محقق سبزواری، ۱/۴۲۵؛ فاضل مقداد، ۲/۸). زیرا اگر امام (علیه السلام) مقصودی غیر از این کلام داشتند همه را تحت یک حکم بیان می‌کردند، از این نحوه تقسیم، تفاوت در حکم که ناشی از تفاوت در موضوع است فهمیده می‌شود زیرا در یک صورت قصد و انگیزه دخالت دارد و در صورت دیگر قصد هیچ‌گونه مدخلیتی ندارد.

۳- دیگر روایتی که در آن خوانشی متفاوت از فقیهان حاصل شده است در موضوع فروش چوب به کسی که آن را تبدیل به صلیب می‌کند وارد شده و در این فرض حضرت از این عمل منع می‌کنند (کلینی، ۵/۲۲۵ و ۲۲۶)^۸. نسبت به این روایت می‌توان گفت: مستفاد از منع این معامله این است که این عمل اعانه بر حرام محسوب می‌شود و الا وجهی برای منع حضرت مطرح نبود، بنابراین از این روایت تحقق اعانه بدون مدخلیت هر گونه قیدی به دست می‌آید (علامه حلی، مختلف، ۵/۲۲؛ طباطبایی کربلایی، ۸/۱۴۴) لیکن قائلین به قید قصد این روایت را حمل بر صورتی که فرد قصد تحقق حرام را دارد نموده و مدخلیت قید قصد را از این روایت به دست آورده‌اند (محقق سبزواری، ۱/۴۲۵؛ فاضل مقداد، ۲/۸).

۴- دیگر روایت این باب روایتی است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) غارس عنب را مورد نفرین قرار می‌دهند (کلینی، ۶/۴۲۹)^۹. قائلین به مدخلیت قید قصد این روایت را حمل بر صورت وجود قصد در تحقق اعانه کرده‌اند (سیفی، ۱/۱۲۵ و ۱۲۶؛ فاضل لنکرانی، ۱/۴۵۱) و برخی دیگر این روایت را حمل بر قول به اعتبار قید قصد در صورت وجود مقدمه بعیده کرده‌اند (بجنوردی، ۱/۳۶۴؛ فاضل لنکرانی، ۱/۴۵۵)، و گروهی دیگر از دانشیان فقه مدخلیت قید قصد و وقوع را از این روایت استظهار کرده‌اند (همان،

۷- أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علي بن الحسن بن رباط، عن أبي سارة: عن هند السراج قال: قلت لأبي جعفر (عليه السلام): أصلحك الله إني كنت أحمل السلاح. إلى أهل الشام فأبيعه منهم فلما أن عرفني الله هذا الأمر ضقت بذلك وقلت: لا أحمل إلى أعداء الله، فقال: أحمل إليهم فإن الله يدفع بهم عدونا وعدوكم - يعني الروم - وبهم فإذا كانت الحرب بيننا فلا تحملوا، فمن حمل، إلى عدونا سلاحا يستعينون به علينا فهو مشرك.

۸- علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة قال: كتبت إلى أبي عبد الله عليه السلام أسأله عن رجل له خشب فباعه ممن يتخذ منه برابط فقال: لا بأس، وعن رجل له خشب فباعه ممن يتخذ صلبان؟ قال: لا.

- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبان، عن عيسى القمي عن عمرو بن جرير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن التوت أبيع به يصنع به الصليب والصنم؟ قال: لا.

۹- أبو علي الأشعري عن محمد بن سالم عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر قال: لعن رسول الله ص في الخمر عشرة غارسها و حارسها و بائعها و مشتريها و شاربها و الآكل ثمنها و عاصرها و حاملها و المحمولة إليه و ساقها.

(۴۵)، برخی نیز چون شیخ انصاری روایات مربوط به لعن فاعلان مقدمات خمر را نص خاص در موضوع خاص دانسته‌اند و از آن قاعده کلی به دست نیاورده‌اند (انصاری، ۱۳۹/۱).

به وضوح مشاهده شد که یکی از علل اختلاف آراء فقیهان تفاوت آنان در خوانش اسناد متنی است که منجر به تفاوت در شناخت موضوع شده است.

۳.۱. استناد به فهم عرفی

دانشیان فقه در مسیر شناخت موضوع اعانه به فهم عرفی استناد کرده‌اند، نکته قابل توجه در این بخش این است که شش قول از اقوال مطرح شده در شناخت موضوع اعانه، دلیل و مستند کلام خویش را در جهت اثبات نظریه مختار، فهم عرفی قرار داده‌اند و این بدان معنی است که گویی بر عرفی بودن این موضوع توافق یافته‌اند.

الف: قائلین به عدم مدخلیت هرگونه قیدی در تحقق عنوان اعانه با نگاهی مقصد گرایانه^{۱۰} با استعانت از ارتکازات عرفی در صدد اثبات نظریه عدم مدخلیت هر گونه قیدی در تحقق اعانه بر آمده‌اند. (خمینی، ۲۱۴/۱؛ یزدی، ۱۰/۱؛ سیفی، ۱۱۸/۱).

ب: قائلین به اعتبار قید قصد در تحقق اعانه نیز در اثبات این نظریه به فهم عرفی استناد کرده، و با ذکر مثال‌هایی بر عرفی بودن این مساله اذعان داشته و چنین گویند: عرف، افعالی را که فرد به عنوان مقدمه فعل غیر، بدون قصد تحقق معصیت انجام می‌دهد اعانه نمی‌داند (انصاری، ۱۴۳/۱؛ بجنوردی، ۳۶۴/۱؛ شیرازی، ۵۱/۱) و در ادامه بیان می‌کنند در صورت وجود قصد، اعانه عرفاً صدق می‌کند (حسینی مراغی، ۵۶۸ تا ۵۵۶/۱؛ خمینی، ۲۱۳/۱؛ سبحانی تبریزی، ۳۰۴/۱).

ج: برخی دیگر از فقیهان ملاک تحقق اعانه را وقوع حرام ذکر کرده و این نظریه را بر محور صدق عرفی استوار کرده‌اند (خوئی، ۲۸۹ تا ۲۹۱/۱؛ سیفی، ۱۲۰/۱). مشاهده می‌شود با استعانت از دلیل عرف قید وقوع عمل مُعَانٌ علیه در تحقق اعانه معتبر شمرده شده است.

د: قائلین به شرطیت وجود قصد در مقدمات بعیده و صدق عرفی در مقدمات قریبه در جهت اثبات این قول به فهم عرفی استناد کرده و حاکم در اثبات این نظریه را عرف معرفی می‌کنند (فاضل لنکرانی، ۴۵۷ تا ۴۵۵؛ بجنوردی، ۳۶۴/۱).

ه: دیگر محققان استدلال کننده بر قول شرطیت یکی از دو قید قصد و صدق عرفی، در جهت اثبات نظریه خود به فهم عرفی استناد کرده‌اند و در این زمینه نیز مشاهده می‌شود فهم عرفی دلیل بر اختیار قول است (فاضل جواد، ۲۸۴/۲؛ تبریزی، ۹۶/۱).

و: برخی دیگر از فقیهان با پذیرش دو قید قصد و وقوع عمل در تحقق اعانه بیان می‌کنند عرف، صرف قرار دادن برخی مقدمات را نشانه بر تحقق اعانه ندانسته و با فقدان هر یک از آن دو اعانه را محقق نمی‌داند (نراقی، عوائد، ۷۸ تا ۷۶؛ بجنوردی، ۳۶۴ و ۳۶۷؛ سیفی، ۱۲۰/۱ و ۱۲۳ و ۱۲۴؛ منتظری، ۳۰۲/۲ و ۳۰۳ و ۳۰۵).

با توجه به مطالب مطرح شده توسط فقیهان می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱۰ - مراد از مقصد گرایی یعنی برخی از فقیهان از کلمات و مذاق شارع این چنین استفاده می‌کنند که هدف شرع از نهی از اعانه بر حرام قلع و از بین بردن ریشه فساد است این نگاه مقصد گرایانه سبب می‌شود تا فقیه از زمره قائلین به عدم اعتبار هر گونه قیدی در تحقق اعانه متمایل گردد.

۱- در برخی تعابیر مشاهده می‌شود برخی از فقیهان در اعتبار برخی از قیود به عرف مفهومی^{۱۱} و مراجعه به عرف و بنای مردم در تعریف متعلق حکم بسنده کرده‌اند (حسینی مراغی، ۱/۵۶۸) در مقابل برخی دیگر از اندیشمندان با بیان مصادیقی به صورت تطبیقی^{۱۲} به اعتبار برخی از قیود در تحقق اعانه همت کرده‌اند (خمینی، ۱/۲۱۱) در این زمینه مشاهده می‌شود این نحوه عملکرد موجب این حجم از اختلاف دیدگاه فقیهان گردیده است.

۲- از دیگر علل اختلاف دیدگاه می‌توان به تفاوت در انتخاب کارکرد فهم عرفی اشاره کرد، عرف نهادی صالح در تفسیر مفردات و واژه‌های متخذ در اسناد متنی است. این کاربرد و مرجعیت عرف مورد پذیرش همگان است؛ در این باره برخی از فقیهان در موضوع شناسی فقهی به عرف به عنوان ابزاری در جهت فهم مراد شارع در مفاهیم مفردات و هیأت‌های به کار رفته در دلیل می‌نگرند و برای آن ارزشی مستقل قائل نیستند^{۱۳} (خمینی، ۱/۲۱۴؛ فاضل جواد، ۲/۲۸۴؛ یزدی، ۱/۱۰)، در مقابل برخی دیگر از فقیهان هر چند در مرحله نظری به ابزاری بودن عرف در جهت فهم مراد معصومین معتقدند ولی در عمل و مرحله ثبوت از این باور خویش رویگردان شده و برای عرف کارکردی مستقل را انتخاب کرده‌اند (حسینی مراغی، ۱/۵۶۶؛ منتظری، ۲/۳۰۳؛ نراقی، عوائد، ۷۶ و ۷۷) در این زمینه نیز مشاهده می‌شود تفاوت در نگرش و در برخی از موارد عدم تعیین کارکرد مورد نظر از فهم عرفی موجب بروز این حجم از اختلاف دیدگاه شده است.

۶- از دیگر مشکلات فراروی شناخت متعلق حکم که بازگشت به عدم تعیین و تنظیم دقیق فهم عرفی دارد این است که در برخی از موارد با بیان نظریه مطبوع و در مرحله بعد از آن استناد به فهم عرفی، توهم عرف عام برای آنان حاصل می‌شود در حالی که چنین نیست و در آن مورد تطبیق داده شده این مطلب قابل انطباق است و از آن فراتر نیست.

۷- از دیگر مشکلات بخش مراجعه به ذهنیت و ارتکازات و سلاقی شخصی و عرف پنداری بدون سند معتبر و انتخاب ابزار غیرکاشف در این امر است که منشأ اختلاف آراء و داوری‌های ناصحیح در شناخت موضوعات شده و منجر شده است که در برخی از موضوعات توهم عرفی بودن پدید آید و در نهایت به اختلاف دیدگاه فقهی در ناحیه حکم شرعی انجامیده است.

از بررسی موارد مطرح شده در این بخش چنین به دست می‌آید چنانچه مفهوم فهم عرفی و عرف توسط فقیهان در ابعاد مختلف آن درست تبیین شود، از جمله استقلالی بودن یا ابزاری و تبعی بودن آن و نیز محدوده مراد ایشان از فهم عرفی تبیین شود، اختلافات کاسته شده و همگرایی در شناخت موضوع فزونی می‌یابد.

۴.۱. تاثیر نگاه منهجی فقیه در موضوع شناسی

از دیگر علل اختلاف دیدگاه فقیهان را می‌توان به نوع نگاه منهجی فقیهان در بررسی و شناخت موضوعات نام برد.

در این مورد برخی از فقیهان با نگاهی مقصد گرایانه به تحلیل اعانه پرداخته و بیان می‌کنند چون مقصود شارع از تعلق نهی، قلع ماده فساد است در تحقق اعانه هر گونه قیدی منتفی است (خمینی، ۱/۲۱۴) مشاهده می‌شود این نگاه مقصد گرایانه فقیه در فهم موضوع

۱۱ - عرف مفهومی یعنی مراجعه به عرف و بنای مردم در تعیین و تعریف مفاهیمی که موضوع حکم شرعی قرار گرفته است و تعریف خاصی از سوی شارع وجود ندارد و مورد اتفاق همگان است. ن ک: فقه و عرف ص ۷۳

۱۲ - عرف تطبیقی: یعنی مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم بر مصادیق در صورتی که به انگیزه کشف مفهوم نباشد مورد اختلاف فقیهان است. همان:

دخیل واقع شده و موجب پدیدار شدن دیدگاه متفاوتی شده است؛ دیگر فقیهان چنین رویکردی در خوانش متن نداشته و بدین رو دیگر اقوال را اختیار کرده‌اند.

۵.۱. خلط و اشتباه در فهم برخی کلمات

محقق ابروانی در بخشی از کلام خویش به بیان این مطلب که قصد دارای دو معنی است: انگیزه و داعی و دیگری به معنای قصد و اراده، خود مراد از قصد را در معنای اعانه، داعی اختیار کرده است. (ابروانی، ۱۵/۱) و همین رأی صحیح به نظر می‌رسد. ولی در موارد مختلف مشاهده می‌شود فقیهان به بیان دلایلی بر قول مختار خویش برآمده‌اند لیکن طرز استدلال، نشان از خلط میان این دو معنی و عدم تفکیک آن دو است، و بر پایه این خلط به شناخت موضوع مبادرت کرده و منجر به اختلاف آراء شده است. در این زمینه به مواردی اشاره می‌شود:

۱- در استدلال بر عدم مدخلیت هر گونه قید در تحقق اعانه، برخی به تلازم میان علم و قصد در تحقق اعانه استدلال کرده لیکن میان آن دو معنی خلط صورت داده‌اند؛ زیرا معنی ملحوظ در بحث، داعی و انگیزه است ولی آن چه که در آن ادعای تلازم صورت گرفته است قصد به معنی اراده است (خمینی، ۲۱۲/۱). در قول به مدخلیت قید قصد در تحقق اعانه نیز این استدلال قابل مشاهده است، به طوری که از این کلمه معنای اراده منظور شده است (سپفی، ۱۱۹/۱؛ حسینی مراغی، ۵۶۸/۱).

۲- در مورد اعتبار قید قصد در تحقق اعانه، قائلین به اقوال مختلف که این قید را چه به صورت منفرد و یا به همراه دیگر قیود در نظر گرفته‌اند به دلیل انتساب فعل اختیاری به فاعل در جهت اثبات نظریه مختار، استدلال می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۱۲). مشاهده می‌شود این نحوه استدلال بر پایه نظر داشت معنای اراده و اختیار از کلمه قصد است، زیرا فاعل اختیاری با اراده، اقدام به عمل می‌کند و این خلط صورت گرفته موجب بروز اختلاف نظر در شناخت موضوع شده است.

۶.۱. استناد به اجماع و شهرت

از دیگر ادله مورد استناد در تشخیص موضوعات به اجماع و شهرت مورد ادعا می‌توان اشاره کرد.

این بحث از دو جهت مورد اشکال است زیرا از طرفی این سوال مطرح است که آیا اجماع و شهرت در تشخیص موضوعات دارای اعتبار است یا خیر؟

در صورت قبول سندیت اجماع در تشخیص موضوعات، بحث در اصل ثبوت اجماع و شهرت مورد ادعا مطرح است؛ زیرا هر چند در خصوص عدم مدخلیت هر گونه قیدی به اجماع (حسینی عاملی، ۱۲۳/۱۲) و یا شهرت (تبریزی، ۹۲/۱)، استناد شده و نیز در تحقق اعانه بدون وجود قید قصد، ادعای عدم انکار تحقق اعانه از سوی فقیهان صورت گرفته است (خوئی، ۲۸۹/۱) لیکن در این زمینه اقوال مقابل نیز وجود دارد. طبق حکایت صورت گرفته شده مانند ابن ادریس (فاضل مقداد، ۸/۲) و علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۳۰۰/۲) و محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۷/۲) قول به مدخلیت قید قصد را اختیار کرده‌اند، علاوه بر آن مانند فاضل جواد در اعتبار قول به مدخلیت یکی از دو معیار قصد و صدق عرفی، آن را به اکثر اصحاب منسوب کرده است (فاضل جواد، ۲۸۵/۲). بنابر این اجماع مورد ادعا به واسطه وجود مخالف ثبوتاً قابل تحقق نیست و امکان استناد به این دلیل در جهت تشخیص موضوعات وجود ندارد.

۷.۱. استناد به برخی ادله غیر اصیل

از دیگر علل اختلاف دیدگاه فقیهان استناد به ادله غیر دقیق و موهون را می‌توان برشمرد.

۱- برخی از فقیهان به ادله‌ای مانند ارتکازات عقلانیه (خمینی، ۲۱۴/۱) و یا سیره عقلاء (حسینی عاملی، ۱۲۸/۱۲؛ نجفی، ۲۹/۲۲ تا ۳۲) استناد کرده‌اند. در این زمینه اگر دقت کافی صورت گیرد مشاهده می‌شود در اثر این ارتکازات و عملکرد عقلا عرف پدیدار گشته و آن چه به عنوان دلیل مورد شناخت قرار می‌گیرد و موجب شناخت موضوع می‌شود فهم عرفی است؛ بنابر این، این موارد به عنوان دلیل اصیل محسوب نیست و آن چه دلیل محسوب می‌شود عرف و فهم عرفی است.

۲- از دیگر ادله مورد ادعای فقیهان قصدی بودن عنوان اعانه است. برخی از محققان در جهت اثبات نظریه مدخلیت قید قصد به قصدی بودن عنوان استدلال می‌کنند (سیفی، ۱۱۹/۱)، و حال آن که این دلیل عین مدعی است و نمی‌توان آن را به عنوان دلیل در اثبات مدخلیت قید قصد لحاظ کرد. قصدی یا واقعی بودن اعانه تقسیمی از تقسیمات عرفیه است و نمی‌توان به عنوان دلیل مورد استفاده قرار گیرد.

۸.۱. استناد به نشانه‌های حقیقت و مجاز

از دیگر علل اختلاف دیدگاه فقیهان استناد به علائم حقیقت و مجاز است.

۱- در این زمینه مشاهده می‌شود سه دسته از فقیهان قائل به اعتبار قید قصد (خمینی، ۲۱۲/۱) و نیز قائلین به مدخلیت قید وقوع (سیفی، ۱۲۳/۱) و قائلین به شرطیت دو قید قصد و وقوع (نراقی، عوائد، ۷۶؛ منتظری، ۳۰۲/۲) در جهت اثبات این نظریات به تبادر استناد می‌کنند.

۲- استناد به صحت حمل و عدم صحت حمل نیز از مستندات فقیهان در جهت تشخیص این موضوع است.

در این باره مشاهده می‌شود قائلین به عدم مدخلیت قید قصد در جهت اثبات این نظریه به صحت حمل لفظ اعانه در غیر صورت قصد استناد کرده (خوئی، ۲۸۶/۱) و معتقدند امکان حمل بر مجازی بودن آن وجود ندارد زیرا این نحوه از استعمال نیازمند به قرینه است و حال آن که موارد استعمال موجود در شریعت خالی از قرینه است. (خوئی، ۲۸۸/۱) و از آن سوی قائلین به مدخلیت قید قصد به صحت سلب عنوان اعانه از صورت عدم قصد استناد کرده است (نراقی، عوائد، ۷۶ و ۷۷) و نیز به صحت حمل عنوان اعانه بر فرد واجد قید قصد استدلال شده است (خمینی، ۲۱۲/۱).

برخی دیگر در جهت سلب عنوان اعانه در مقدمات بعیده به واسطه تالی فاسدی که دارد به صحت سلب عنوان اعانه از مقدمات بعیده استدلال می‌کند و با استدلال معکوس از صحت سلب در مقدمات بعیده به صحت حمل در مقدمات قریبه منتقل شده است (مکارم شیرازی، ۱۱۲).

در میان قائلین به اعتبار دو قید وقوع و قصد استدلال به صحت سلب عنوان اعانه در صورت فقدان یکی از این دو قید، و صحت حمل عنوان اعانه در فرض وجود قید قصد و وقوع قابل مشاهده است (نراقی، عوائد، ۷۶).

به خوبی مشاهده می‌شود عدم وجود ضابطه مشخص در استناد به نشانه‌های حقیقت، منجر به پدید آمدن اقوال مختلف و اختلاف دیدگاه فقیهان در شناخت موضوع شده است.

۲. پیامد اختلاف آراء: تهافت و عدم انسجام

پیامد اختلاف دیدگاه فقیهان در موضوع اعانه، تهافت و تناقض گویی‌های موجود در کلمات برخی از اندیشمندان عرصه فقهت و گفته‌های غیر منسجم و گاه متضاد یا متناقض ناشی از روشن نبودن ابعاد مختلف این موضوع است. مواردی از این تهافت گویی‌ها اشاره می‌گردد.

۱- علامه حلی در بحث فروش سلاح به دشمنان دین (علامه حلی، تذکره، ۱۸۴/۱۲؛ تبریزی، ۹۲/۱) و بیع خشب به کسی که صلیب می‌سازد (علامه حلی، مختلف، ۲۲/۵) بر عدم اعتبار هرگونه قیدی در تحقق اعانه استدلال می‌کند لیکن در بحث اجاره منزل به ذمی با علم به فروش خمر در آن، بدون آن که اشتراطی در میان باشد این عقد را جایز و البته مکروه دانسته است. (همو، تذکره الفقهاء، ۳۰۰) در حالیکه اگر علامه حلی معتقد به عدم مدخلیت قید قصد بود باید در این مورد فتوا به حرمت می‌داد در حالی که در این جا فتوا به کراهت داده است (شهیدی تبریزی، ۱۴۵/۱). این تمایل به دو قول را می‌توان یا ناشی از مردد بودن علامه دانست و یا نشان از عدم انسجام رأی و کلام ایشان تلقی نمود.

۲- محقق حلی در باب فروش عصیر متنجس به کسی که آن را حلال می‌شمرد قید قصد را معتبر ندانسته و این بیع را از باب اعانه بر اثم جایز نمی‌داند (محقق حلی، ۲۶۳/۲؛ ۷۵۸/۴) ولی در بحثی دیگر با تفاوت نهادن میان بیع عنب به خمار و عمل تاجر و حیح گذار که راهزن مالشان را سرقت می‌کند در بیع عنب به خمار قصد را معتبر می‌داند (همان، ۱۴۷/۲) و از این رو این بیع نزد وی جایز نیست (شهیدی تبریزی، ۱۴۶/۱).

۳- محقق ثانی نیز در باب فروش عصیر متنجس به کسی که آن را حلال می‌شمرد قید قصد را معتبر ندانسته و این بیع را از باب اعانه بر اثم جایز ندانسته (حسینی عاملی، ۱۲۲/۱۲؛ انصاری، ۱۳۴/۱؛ تبریزی، ۹۲/۱) لیکن طبق نقل شیخ انصاری ایشان از مُبدعین قول به قصد است. (انصاری، ۱۳۲/۱).

۴- محقق اردبیلی در یکی از تالیفاتش بر اعتبار قید قصد تاکید ورزیده (مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۴۶/۸) و در همان کتاب در ضمن مثال بر عدم اعتبار هرگونه قیدی در تحقق اعانه اذعان می‌کند (همان، ۵۰) ولی در دیگر تالیف خود بر تحقق اعانه به واسطه یکی از قصد یا صدق عرفی تاکید نموده است (همو، زبدة البیان، ۲۹۷) در این مورد نیز این دوگانگی مشاهده می‌شود.

۵- در مورد شیخ انصاری نیز تهافت گویی قابل رؤیت است؛ وی در بخشی از کلام خویش با بیان اشکالاتی به قول محقق اردبیلی بر اعتبار قید قصد در تحقق اعانه باورمند می‌شود (انصاری، ۱۳۹/۱) لیکن در ادامه با بیان مبسوط خود و ارائه تفصیل در قضیه عملاً به همان نتیجه‌ای می‌رسد که محقق اردبیلی بدان رسیده است. (همان، ۱۴۱؛ تبریزی، ۹۶/۱).

۶- محقق مراغی در بخشی از تالیف خویش بر عدم اعتبار هرگونه قیدی در تحقق اعانه اذعان یافته (حسینی مراغی، ۵۶۷/۱) لیکن در بخشی دیگر از این کتاب قول به مدخلیت قصد را تقویت می‌نماید و وقوع را لازم نمی‌داند (همان، ۵۶۶) و در بخش سوم کلام خود در تقوم اعانه بر یکی از دو شرط وجود قصد یا نزدیک بودن عمل صحه می‌نهد (همان) و به عبارتی قول محقق اردبیلی را اختیار می‌کند.

۷- محقق نراقی در مستند الشیعه بر اعتبار قید قصد در تحقق اعانه اذعان دارد در حالی که در مثالی که ذکر کرده حرام واقع شده است ولی چون قصد وجود ندارد بر عدم تحقق اعانه تاکید دارد (نراقی، مستند، ۳۶۰/۱؛ ۱۰۰/۱۴) ولی در عوائد الایام بر مدخلیت دو قید قصد و وقوع فعل معان در تحقق اعانه تاکید ورزیده است (همو، عوائد، ۷۹).

۸- میرزای نائینی نیز با اینکه قول به دخیل بودن مقدمات قریبه از کتب ایشان قابل دریافت است (نائینی، المکاسب و البیع، ۲۶/۱؛ همو، منیه الطالب، ۱۱/۱) لیکن امکان حمل کلام وی بر قول محقق اردبیلی وجود دارد زیرا دقت در تفاسیل مطرح شده توسط میرزای نائینی به خوبی می فهماند که وی نیز با شرح و بسط بیشتر از معنای صدق عرفی، بر کلام محقق اردبیلی وقوف یافته است. می توان گفت وی معتقد است در مقدمات قریبه اگر قصد هم نباشد صدق عرفی حاصل است، اما در مقدمات بعیده چنین نیست و لذا برای صدق اعانه قصد تحقق حرام (ذی المقدمه) شرط است. در واقع وی قول محقق اردبیلی را با تفصیل بیشتری تقویت کرده است.

۹- در عبارات امام خمینی نیز مخاطب شاهد فراز و فرودهایی است؛ زیرا ایشان در بخشی از کلام خود با استناد به این مطلب که اعانه مفهومی است عرفی بر اعتبار این قید در تحقق اعانه تاکید می کند (خمینی، ۲۱۱/۱) و در جای دیگر در خصوص مدخلیت قید وقوع گوید در صورتی اعانه بر حرام محقق می شود که معصیت تحقق پیدا کند (همان) ایشان در بخشی دیگر از گفته های خود با نگاهی مقصد گرایانه به لزوم جسم ماده فساد و بر تنها گذاشتن مجرم در ارتکاب جرم استدلال کرده و از این طریق بر عدم اعتبار هر گونه قیدی در تحقق اعانه صحه نهاده است (همان، ۲۱۴) خوش بینانه می توان گفت این فراز و فرود، نشانه تهافت و چندگونگی در قول نیست، بلکه نتیجه تحول تدریجی بیان و استدلال است.

تأملات و نتایج

در عرصه اجتهاد، شناخت موضوع و متعلق حکم، از اهمیت ویژه ای برخوردار است تا جایی که می توان چنین ادعا کرد فتوای دقیق بدون موضوع شناسی صحیح امکان ندارد. از موضوعات عرفیه مهم و دقیق و مورد اعتنای فقیهان در عرصه فقه قراردادهای، اعانه بر اثم است. این موضوع با توجه به اهمیت آن از جهت ترتب آثار حرام بر معاملات و در پی آن گستردگی فعالیت فقیهان، ایستگاه تبادل آراء و تکرر اقوال فقیهان در شناخت موضوع و بروز اختلاف دیدگاه در شناخت این متعلق حکم شده است. شناسایی و بررسی علت های منجر به این اختلاف، تاثیر شگرفی در مواجهه با موضوع و شناسایی آن دارد؛ از آن رو که علت عمده اختلاف دیدگاه فقیهان در ناحیه حکم به اختلاف در موضوعات بازگشت دارد و در صورت اتحاد در شناخت موضوع از تکرر اقوال در حکم کاسته می شود. این پژوهش در پی کشف علت های اختلاف فقیهان و پیامد اختلاف آراء در شناخت این موضوع بود که مهمترین آن علل عبارت بودند از:

۱- نصوص متعدد باب و تعدد استظهار از آنها

الف: از جمله علل بروز اختلاف دیدگاه تکرر روایات با مضامین مختلف است که هر دسته از فقیهان با استناد به یکی از آن ادله نقلیه به نظریه متبوع خود متمایل گشته است.

ب: استناد به ظاهر اسناد متنی اعم از آیات و روایات و تفاوت در خوانش منجر به اختلاف دیدگاه فقیهان در شناسایی موضوع شده است. مواردی بیان گردید که گروه های مختلف از فقیهان به یک دلیل نقلی استناد کرده اند و هر گروه نتیجه ای متناقض از دیگری به دست آورده اند.

۲- استناد به فهم عرفی: علت اصلی و مهم در پدیدار شدن اختلاف دیدگاه، چگونگی فهم عرفی بود. اغلب فقها اعانه بر حرام را مقوله ای عرفی دانستند، لیکن در تشخیص خود دچار اختلاف شدند و این امر پرده از این واقعیت برمی دارد که ضوابط تشخیص عرفی موضوع به درستی تبیین نشده و بر روی آن توافق عمومی پدید نیامده است. به هر حال این سؤال گریبان گیر است

که چه امری سبب گردید با اینکه گروه‌های مختلف، جملگی به فهم عرفی استناد کرده‌اند نتایج متضاد و متناقض به دست آمده است؟

به نظر می‌رسد ریشه اختلاف در موارد زیر است:

الف: عدم تبیین دقیق جایگاه فهم عرفی: از ریشه‌های اختلاف دیدگاه فقیهان این مساله است که جایگاه عرف و فهم عرفی دقیق تبیین نشده است.

ب: نزد برخی از فقیهان عرف به عنوان دلیلی مستقل در جهت پرده برداشتن از واقعیت موضوع کاربرد دارد، لیکن نزد عمده فقیهان عرف به عنوان ابزاری در جهت تبیین و کشف مراد شارع مقدس محسوب است و به آن نگاهی آلی و ابزاری افکنده‌اند.

ج: تفاوت فقیهان در تمسک به فهم عرفی؛ از آن رو که برخی از فقیهان به فهم عرفی به عنوان عرف مفهومی و برخی دیگر به عنوان عرف تطبیقی متمسک می‌شوند، و نیز برخی از فقیهان فهم عرفی را به عنوان منبع شناخت متعلق حکم می‌نگرند لیکن برخی دیگر نهایتاً به عنوان ابزاری و تبعی به ادله نقلیه می‌نگرند.

د: مراجعه به ذهنیت و ارتکازات و سلائق شخصی و عرف پنداری بدون سند و نیز بروز توهم عرف عام در بررسی موضوع اعانه از دیگر مشکلات شناخت این موضوع است. زیرا پیمودن مسافتی میان توهم عرف و واقعیت آن نیازمند به دقت و کاوش است که با مراجعه به این ارتکازات شخصی حاصل نمی‌شود.

۳- تاثیر نگاه و نگرش منهجی فقیهان در مسیر موضوع شناسی نیز از عمده علل اختلاف دیدگاه فقیهان است.

۴- خلط و ظهور اشتباه در فهم واژه قصد نیز از علل اختلاف دیدگاه فقیهان در مسیر شناخت موضوع تلقی می‌شود.

۵- استناد به اجماع و شهرت بر فرض ثبوت آن و نیز استناد به علائم حقیقت و مجاز و برخی دیگر از ادله غیر اصیل نیز منجر به بروز اختلاف دیدگاه فقیهان در شناخت موضوع اعانه شده است.

اختلاف آراء فقیهان در عرصه شناخت موضوع دارای پیامدهایی است از جمله تناقض‌گویی و عدم انسجام رأی و نظر: اهمیت موضوع اعانه و گستردگی کاربرد آن در زوایای مختلف فقه قراردادها و وسعت فعالیت فقیهان در بررسی و شناخت موضوع موجب ایجاد تهافت و عدم انسجام در کلام برخی و آنگاه زوال اعتماد به اقوال شده است.

با دقت در این پیامد و علل و دیگر عللی که می‌توان بر این لیست افزود می‌توان به این مطلب پی برد که دستاوردهای موضوع شناسی فقهی در ابواب و مسائل معاملی در حد قابل قبولی قرار ندارد، اختلاف آراء دامنه‌دار بوده و مادامی که ابعاد علل اختلاف به درستی شناسایی نشود و بر روی ضوابط موضوع شناسی توافق صورت نگیرد همچنان شکاف عمیق در شناخت موضوع وجود خواهد داشت و این مسئولیت فقه پژوهان است که از خلال تحقیق‌های منسجم پراکنده گویی‌ها و تناقضات را کنار نهند و به واقعیت موضوع دست یابند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم

٢. ابن بابويه، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٣ق.
٣. انصاري، مرتضى بن محمداين، المكاسب، ج ٦، ج ١، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ١٤١٥ق.
٤. ايرواني، علي، حاشيه المكاسب، ج ٢، ج ١، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٤٠٦ق.
٥. بجنوردى، سيد حسن، القواعد الفقيهيه، ج ٧، ج ١، قم: نشر الهادي، ١٤١٩ق.
٦. بحراني، يوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٢٥، ج ١، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٥ق.
٧. برقي، احمد بن محمد، المحاسن، ج ٢، ج ٢، قم: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧١ق.
٨. بروجردى، سيدحسين، جامع أحاديث الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٢٦، قم: مطبعة مهر، ١٣٧٣ق.
٩. تبريزى، جواد، ارشاد الطالب الى التعليق على المكاسب، ج ٤، ج ٣، قم: موسسه اسماعيليان، ١٤١٦ق.
١٠. جزائري، عبد الله بن نور الدين، التحفة السنية في شرح النخبة المحسنية، به تحقيق سيد عليرضا ريحان مدرس، ج ١، ج ١، تهران: بي نا، بي تا.
١١. حسيني عاملي، سيد جواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة للفقيه، ج ٢٣، ج ١، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١٩ق.
١٢. حسيني مراغى، عبدالفتاح بن علي، العناوين الفقهي، ج ٢، ج ١، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٧ق.
١٣. خميني، سيد روح الله، المكاسب المحرمة، ج ٢، ج ١، قم: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٤١٥ق.
١٤. خوئي، سيد ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج ٧، بي جا: بي نا، بي تا.
١٥. سبحاني تبريزى، جعفر، المواهب فى تحرير احكام المكاسب، ج ١، ج ١، قم: موسسه الامام الصادق (عليه السلام)، ١٤١٦ق.
١٦. سيفى، على اكبر، مباني الفقه الفعال في القواعد الفقيهيه الأساسية، ج ٣، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤٢٥ق.
١٧. شهيد ثاني، زين الدين بن علي، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ١٥، ج ١، قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ق.
١٨. شهيدى تبريزى، ميرزا فتاح، هداية الطالب الى اسرار المكاسب، ج ٣، ج ١، تبريز: چاپخانه اطلاعات، ١٣٧٥ق.
١٩. شيرازى، ميرزا محمد تقى بن محبعلی، حاشية المكاسب، ج ٢، ج ١، قم: منشورات الشريف الرضى، ١٤١٢ق.
٢٠. طباطبایى كربلايى، على بن محمد على، رياض المسائل فى بيان الاحكام بالدلائل، ج ١٦، ج ١، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤١٨ق.
٢١. طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، ج ١٠، ج ٤، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ق.
٢٢. _____، الاستبصار فى ما اختلف من الاخبار، ج ٤، ج ١، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٠ق.
٢٣. _____، المبسوط فى فقه الإمامية، ج ٨، ج ٣، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق.

۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۸ق.
۲۵. _____، تذکرة الفقهاء، ج ۱۷، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۲۶. _____، مختلف الشيعة، ج ۹، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عرف، ج ۱، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۸. فاضل جواد، جواد بن سعید، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۴، بی جا: مرتضوی، بی تا.
۲۹. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، ج ۱، ج ۱، قم: چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ق.
۳۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، التتبیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۴، ج ۱، قم: مکتبة آیت الله المرعشي النجفي (ره)، ۱۴۰۴ق.
۳۱. قبولی درافشان، سید محمد هادی، بررسی موضوعی و حکمی اعانه بر حرام در فقه قراردادها، مقایسه در نظام های حقوقی ایران، مصر و انگلستان، ج ۱، ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تحقیق علی اکبر غقاری، ج ۸، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۳. گلپایگانی، سید محمد رضا، ارشاد السائل، ج ۱، ج ۲، بیروت: دارالصفوة، ۱۴۱۳ق.
۳۴. مامقانی، محمد حسن، غایه الامال فی شرح المکاسب، ج ۳، ج ۱، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۱۶ق.
۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۱۰۷، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، به تحقیق بقال، ج ۴، ج ۲، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۳۷. محقق سبزواری، محمد باقی بن محمد مومن، کفایة الاحکام، ج ۲، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ق.
۳۸. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۲، ج ۲، تهران: نشر میزان، ۱۴۲۷ق.
۳۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، ج ۱، ج ۱، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۶ق.
۴۰. _____، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۴، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ق.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة (کتاب التجارة)، ج ۱، ج ۱، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیهما السلام، ۱۴۲۶ق.
۴۲. منتظری، حسین علی، دراسات فی المکاسب المحرمة، ج ۳، ج ۱، قم: نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.
۴۳. موسوی، عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، ج ۳۰، ج ۴، قم: مؤسسة المنار، ۱۴۱۳ق.
۴۴. نائینی، محمد حسین، المکاسب و البیع، ج ۲، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۴۵. _____، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، ج ۲، ج ۱، تهران: المکتبة المحمدیة، ۱۳۷۳ق.

٤٦. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، به تحقیق قوچانی و آخوندی، ج ٤٣، چ ٧، بیروت: دار احیاء التراث عربی، ١٤٠٤ق.

٤٧. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ج ١، چ ١، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤١٧ق.

٤٨. _____، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ١٩، چ ١، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤١٥ق.

٤٩. یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، حاشیه مکاسب، ج ٢، چ ٢، قم: موسسه اسماعیلیان، ١٤٢١ق.

نسخه
پیش
انتشار